

ادامه از صفحه ۷

فقط اشارهای می‌کنم و می‌گذرم از یک مساله بسیار سرنوشت‌ساز و آن این است که در یک همایش ملی که در اردیبهشت سال‌جاری در دانشکده اقتصاد علامه بر گزار شد-عنوان این همایش راهکارهای برون‌رفت از رکود تورمی در اقتصاد ایران بود و شما می‌دانید که رکود تورمی در واقع فلاکت‌زا و افلاس‌آفرین است - مقالهای ارایه کردم که بر اساس آن شما می‌توانید مشاهده کنید که وقتی در سطح نظری، مجموع نرخ تورم و بیکاری را با عنوان شاخص فلاکت صورت‌بندی مفهومی می‌کنند، این مفهوم به روشنی نشان‌دهنده آن است که آثار رکود تورمی منحصr و محدود به حوزه اقتصاد نیست و وجوه اجتماعی و فرهنگی و امنیت ملی آن اگر از وجه اقتصادی آن بااهمیت‌تر نباشد، کمتر از آن هم نیست. باز در امتداد شعار بسیار ارزشمند خاتم دکتر خلعتری که می‌گویند تلاش کنیم واقعیت‌های اقتصادی ایران را بهتر ببینیم، می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که به اعتبار این تحولات سه‌گانه‌ای که مورد اشاره قرار گرفت، الان با پدیده‌ای به نام دور باطل رکود تورمی در اقتصاد سیاسی ایران روبه‌رو هستیم. کسانی که با مفهوم دور باطل در ادبیات توسعه آشنایی دارند می‌دانند که وقتی یک مشکل یا عارضه‌ای خصلت دور باطل پیدا کند، برون‌رفت از آن به سادگی امکان‌پذیر نیست و به یک اراده همگانی نیاز دارد. مساله اساسی این است که الان شما مشاهده می‌کنید که نرخ رشد تورم در ایران اندکی کاهش یافته‌است، گرچه ما هنوز هم جزو اقتصادهای با بالاترین میزان تورم در دنیا و با بالاترین شاخص‌های فلاکت هستیم اما در عین حال واقعیت این است که نسبت به دوره احمدی‌نژاد با روند کاهشده نرخ تورم روبه‌رو هستیم. در اینجا مساله حیاتی، دستیابی به یک تحلیل منصفانه و عالمانه درباره ریشه‌های اصلی این افت نسبی نرخ رشد تورم است. متأسفانه در واکنش به فشارهای طاقت‌فرسای گروه‌های شکست‌خورده در انتخابات، مشاهده می‌شود که دولت به معنای قوه‌مجریه هم تلاش می‌کند که از این مساله به‌عنوان ابزار و سندی برای موفقیت خود استفاده کند. با این قسمت ماجرا چندان مشکل ندارم. بالاخره دولتی که ناچونم‌دانه و وسیع در معرض حملات پندی و جناحی است شاید بتوان آن را درک کرد که این واکنش را نشان بدهد اما می‌خواهم عرض کنم اگر خدای‌ناکرده دولت به معنای قوه‌مجریه و کل نهادهای نظارتی از پیچیدگی‌های این مساله غفلت کنند، ممکن است ایران در این دولت هم با اینکه نسبت به دولت قبلی از نظر اعتنا به بحث‌های کارشناسی اصلا قابل مقایسه نیست و به‌طور نسبی تمایل بیشتری به علم و قانون و برنامه‌نشان داده‌است، ممکن است هزینه‌های سنگین و غیر قابل جبرنی را متحمل شود. بخش قابل اعتنایی از آن کاهش رشد نرخ تورم، هیچ ربطی به سیاست‌های دولت ندارد. به تعبیری که خود دولتی‌ها مطرح می‌کنند، آنها در ادامه سیاست‌های غلط در برخی از زمینه‌ها در حوزه اقتصاد جز تفاوت در شیب تخریب، چندان تفاوتی با دولت قبلی نکرده‌اند. به تعبیر خودشان فقط شیب تخریب را کاهش داده‌اند و من در جای دیگری به تفصیل گفته‌ام که این کاهش شیب برای شرایط کنونی ایران کفایت نمی‌کند و باید اصل سیاست‌های مخرب و نادرست را متوقف کنند. الان وارد جزئیات بحث نمی‌شوم. می‌خواهم بگویم اگر اینها به این آمارهایی که مطرح می‌شود و در جای خود قابل اعتناست پسنده کنند و پیچیدگی‌های این مساله را از منظر بحران تقاضا در درجه اول در مقیاس خانوارها و در درجه بعدی در مقیاس خود دولت به درستی متوجه نشوند، ممکن است که ما هزینه‌های بسیار سنگین‌تری در آینده بپردازیم. خیلی امیدوارم که زمان مناسبی فراهم شود و راجع به این دو مولفه یعنی بحران تقاضا در خانوارهای ایرانی که آن را با استفاده از رویکرد خاتم دکتر خلعتری (مدارای نجیبانه با مساله فقر) صورت‌بندی مفهومی کردم و بحران تقاضا از سوی دولت که آن هم به مساله تحولات شاخص ضمنی هزینه‌های مصرفی دولت برمی‌گردد که به گواه شواهد تاریخی نشان‌دهنده آن است که آسیب‌پذیری دولت در برابر سیاست‌های تورم‌زا به‌طور متوسط ۳/۵ برابر بیشتر از خانوارها و نگاه‌های تولیدی است. این یک مساله بسیار سرنوشت‌ساز است و بخش بزرگی از فساد فراگیر و سیستمی که در ایران مشاهده می‌شود، به همین مساله برمی‌گردد که آمیزه‌ای از فساد گسترده و ناکارآمدی بی‌سابقه را به نظام

